

منظور از رشد اجتماعی، این است که فرد بتواند به راحتی با دیگران ارتباط برقرار نماید و رشد و نمو لازم را برای برقراری روابط اجتماعی به دست بیاورد. هیچ کودکی در موقع تولد، یک موجود اجتماعی نیست، بلکه رفتار و سازگاری اجتماعی خود را در تماس با مردم می آموزد. خانواده، اولین و مهم ترین محیطی است که کودک در آن از چگونگی روابط اجتماعی آگاه می شود. بسیاری از جامعه شناسان و روان شناسان اعتقاد دارند تجاربی که کودک در سال های اول زندگی که معمولاً در محیط خانواده کسب می کند، زیربنای شخصیت و رفتارهای بعدی او را تشکیل می دهد. خانواده ها با توجه به حوزه های فرهنگی که بدان وابسته هستند و آرمان های فرهنگی که دارند، در تربیت فرزندان خود از روش های تربیتی متفاوتی استفاده می کنند که البته هدف تمام شیوه های تربیتی و پرورشی خانواده ها، آماده کردن کودک برای ایفای نقشی است که حوزه های فرهنگی حاکم برای آن ها ترسیم نموده اند.

همچنین روش های تربیتی کودکان در طول قرن ها، دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. در گذشته انضباط و سخت گیری های زیادی بر کودک تحمیل می شد، اما هم اکنون در برنامه های تربیتی کودکان، نیازها و خواسته های آنان مطرح بوده و توجه به آن، محور اصلی تربیتی تلقی می شود.

نفس خانواده کودک در رشد اجتماعی



نقش خانواده در رشد اجتماعی کودک

خانواده، جامعه‌ی کوچکی است که یکی از اصلی‌ترین اهدافش، رشد تکامل اجتماعی کودکان می‌باشد. والدین، مهم‌ترین عامل اجتماعی شدن کودکان هستند اما تأثیر جامعه را هم نباید نادیده گرفت. خانواده به‌عنوان بخشی از جامعه‌ی بزرگ‌تر، تحت‌تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و انتظارات فرهنگی خاص در یک دوره‌ی تاریخی معین است. اجتماعی شدن کودکان در خانواده‌ها، فرآیندی دوسویه است و ویژگی‌های کودک با خصوصیات و نحوه‌ی فرزندپروری والدین در کنش متقابل است.

از آن‌جا که خانواده نخستین جایگاه زندگی اجتماعی کودک است، بنابراین در شکل‌گیری اندیشه‌ها، گرایش‌ها، تمایلات و عادت‌های اجتماعی کودک، نقش بسیار ارزنده‌ای دارد. برای این‌که رشد و تکامل اجتماعی کودک به‌طور طبیعی و کامل صورت‌پذیرد، باید شرایط خاصی در محیط خانواده حاکم باشد که به‌طور خلاصه در زیر مورد بحث قرار گرفته است:

● کودک باید در محیط خانواده، احساس آرامش و امنیت نماید و اطمینان داشته باشد که مورد محبت و احترام دیگران است. وقتی کودک در خانواده مورد مهر و محبت قرار می‌گیرد، روابط اجتماعی‌اش بیش از پیش تقویت خواهد شد اما اگر محیط خانوادگی کودک همراه با ترس و اضطراب باشد، کودک پیوسته احساس حقارت و تنفر کرده و فردی کینه‌توز و بدبین بار می‌آید و به‌طور قطع در ارتباطات اجتماعی خود دچار ضعف یا شکست خواهد شد.

● کودک باید بتواند در محیط خانواده، استعداد و توانایی‌هایش را پرورش دهد که این کار به‌وسیله‌ی بازی، شرکت در تجارب اعضای خانواده و... امکان‌پذیر است. البته والدین هم می‌توانند با تشویق فرزندان خود و غنی‌تر ساختن محیط فرهنگی خانواده، نقش مؤثری را در این زمینه ایفا نمایند.

● خانواده نباید کودک را به‌خاطر عدم توانایی در انجام برخی امور مورد سرزنش و بازخواست قرار دهد، زیرا این کار سبب می‌شود که کودک در لیاقت و توانایی خود شک نموده و احساس حقارت کند یا به‌طور کلی از خود مایوس شود.

● کودک در سال‌های اولیه‌ی زندگی، تمایل زیادی دارد که ابراز وجود و شخصیت نماید و توجه والدین و سایر اطرافیان را به توانایی‌ها و استعداد‌های خود جلب کند، از این‌رو والدین باید به این نکته توجه کافی داشته باشند و کارهای کودک خود را به دید حقارت نگاه نکنند.

● خانواده، نخستین مرکز یادگیری کودک است زیرا کودک، بسیاری از رفتارهای اجتماعی خود را از محیط خانواده فرامی‌گیرد که از آن جمله می‌توان احترام به حقوق دیگران، داشتن خصلت‌های نیکو یا زشت و سازگاری با محیط خانواده و دیگران را نام برد؛ هم‌چنین اساس بسیاری از باورهای کودک در کانون خانواده پی‌ریزی می‌شود و کودک یاد می‌گیرد که به ارزش‌ها و اعتقادات خانواده تعصب داشته باشد یا نسبت به آن‌ها بی‌اعتنایی

کند.

● رشد استقلال و اعتمادبه‌نفس در کودک، بسیار مهم است و هنگامی در کودک شکل می‌گیرد که او بتواند آن‌چه را در توان دارد، آزادانه انجام دهد. اگر بزرگسالان انتظاراتی بی‌جا و بیش از حد توانایی کودک، از او داشته باشند یا اجازه‌ی فعالیت، تجربه‌اندوزی، جست‌وجو و کنجکاوی را به او ندهند، کودک هرگز اعتمادبه‌نفس لازم را به‌دست نخواهد آورد و از آن‌جا که کودک به بزرگسالان خود به‌عنوان الگو نگاه می‌کند و بسیاری از رفتارها را از طریق مشاهده فرامی‌گیرد، بنابراین والدین باید تلاش کنند تا الگو و سرمشق خوبی برای او باشند.

● طرز رفتار والدین در رشد و تربیت اجتماعی کودک، بسیار مؤثر است. اگر والدین، مدام با هم مشاجره و گفت‌وگو کنند و پیوسته از جدایی و طلاق حرف بزنند، به رشد اجتماعی کودک لطمه وارد می‌شود. در این شرایط، کودک دچار اضطراب و دلهره شده و همواره نگران آن است که بین پدر و مادر دعوا و مشاجره روی دهد. این عمل، آثار روانی بسیار بدی روی کودک می‌گذارد و زمینه‌های انحراف و بزهکاری اجتماعی را برای او مهیا می‌سازد. علاوه بر این، فرزندان چنین خانواده‌هایی پس از ازدواج و تشکیل خانواده، از رفتار زشت والدین خود پیروی کرده و با همسران خود به‌همان سبک و شیوه رفتار می‌نمایند. این مسأله علاوه بر ایجاد ناراحتی‌های روحی و روانی بسیار شدید برای خانواده‌ها، ممکن است در درازمدت حتی به تباهی جوامع نیز بینجامد.

● کودک، آداب و معاشرت را نخست از خانواده و از طریق مشاهده‌ی رفتار و کردار افراد فرامی‌گیرد. وقتی کودک می‌بیند افرادی که زیاد حرف می‌زنند و کم‌تر عمل می‌کنند، وعده و وعید می‌دهند اما هیچ‌وقت آن را عملی نمی‌کنند و بسیاری از رفتارهای ضد و نقیض دیگر، کودک ضمن مشاهده و یادگیری، از آن‌ها تقلید نیز می‌نماید و در نتیجه، فردی باری‌آید که بین گفتار و کردار او تفاوت زیادی وجود دارد، بنابراین باید بین گفتار و کردار والدین و سایر افراد خانواده هماهنگی کافی وجود داشته باشد تا کودکان بتوانند در گفتار و عمل خود قاطع و صادق باشند، به‌راحتی تصمیم‌گیرند و به تزلزل روحی و عدم تصمیم‌گیری و انحراف در گفتار و عمل دچار نشوند.

منابع:

- «روان‌شناسی رشد» - علی‌اکبر شعاری‌نژاد
- «رشد و شخصیت کودک» - پاول هنری ماسن
- ترجمه‌ی «مهمشیدبسیایی»
- «روان‌شناسی رشد» - حسن احدی - «شکوه‌السادات بنی‌جمالی»

علی پورعلیرضا توتکله

کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی